

یوسف حیدری

«محرومیت» چهره دیرپا و آشنای این منطقه است. جایی در انتهای خراسان شمالی و در نقطه تلاقی خاک ایران و ترکمنستان، ناکجایی که به آن «ته ایران» می‌گویند؛ با روستاهایی دورافتاده و نام‌هایی ناآشنا و مردمانی از یاد رفته. ته ایران جایی است که از امکانات، رفاه نسبی و تلفن و گاز در آن خبری نیست. ناگفته نماند، تا همین یکی دو سال پیش، سقف آرزوی بچه‌های روستاهای ته ایران چیزی بود در حد داشتن یک اسباب بازی ساده یا کیفی که بتوانند دفتر و کتاب خود را توی آن بگذارند یا... اینها نهایت آرزوهای بلند کودکانی بود که در دل محرومیتی خشن و تمام عیار چشم باز کرده و بدان خو گرفته بودند. اینکه از افعال «گذشته» استفاده می‌کنیم، به این دلیل است که حالا دیگرو رق برگشته و کودکان روستاهای ته ایران، امروز، براسب آرزوهای شان لگام زده و بر کرده آن نشسته‌اند. از لباس و کیف و کفش گرفته تا تلویزیون LED چند ده اینچ و رایانه و تخته وایت برد هوشمند در مدرسه و... آن هم به لطف حضور معلمی که به این روستا آمد و موجب جلب توجه هزاران ایرانی به این کودکان شد. حالا دانش آموزان این منطقه و از جمله روستای «آیر قایا» یک سالی هست که حس خوب «برخورداری بودن» را با همه وجودشان حس می‌کنند؛ حس قشنگی که ره‌آورد تلاش‌های مقداد باقرزاده معلم ۲۷ ساله این روستا و البته توجه و همت هزاران کاربرفضای مجازی بوده است. راه اندازی صفحه «دستان معرفت» در فضای مجازی و آشاکردن مردم ایران با این مدرسه و دانش آموزان آن، ابتکار مقداد بود. او هنوز هم باور ندارد که بعد از یک سال بیش از ۴۵ هزار نفر این صفحه را دنبال می‌کنند و به اصطلاح فالوور آن هستند! هزاران کاربری که با مدرسه معرفت و بچه‌های آن آشنایی دارند و با اعتماد به این معلم، سیل کمک‌های شان را از سراسر ایران و گوشه و کنار دنیا به سوی این دانش آموزان سرازیر کرده‌اند. شاید باورش کمی مشکل باشد، اما مقدار با افتخار از این کمک‌ها و همچنین مشکلات شیرین به وجود آمده در حواشی آن یاد می‌کند. بچه‌های ته ایران و مدرسه معرفت یار دیگر محکی شد برای سنجش معرفت ایرانی‌ها و نتیجه اش اینکه باقرزاده بگوید: «نمی‌دانم با این همه کمک سرازیر شده چه کند؟»



چهار کودک «آیر قایا» در اولین و آخرین سفرشان به تهران

مقداد باقرزاده که برای تدریس، از سر کنجکاوی آخرین روستای منطقه صفر مرزی را انتخاب کرد، در گفت‌وگو با گروه زندگی، از زندگی خود و دلیستگی‌هایی می‌گوید که باعث شد تا ۵ سال آژگار را در این روستاها ماندگار شود. گرچه این روزها برای تجربه جدیدی آماده می‌شود. تجربه تدریس به دانش آموزان عشایر و همراه شدن با آنها در کوچ و سفر به استان و منطقه‌ای دیگر در فصل پاییز.

■ **پا قدم خوب معلم ته ایران**  
مقداد ۲۷ ساله است و در یکی از روستاهای اطراف شهر شیروان به دنیا آمده. با افتخار از روستایی بودن خود می‌گوید، هر چند سال هاست که به همراه خانواده در شیروان زندگی می‌کند. فرزند آخر خانواده است. یک برادرش مدرس دانشگاه و دو برادر دیگرش نیز مثل او معلم اند. از وقتی خود را شناخت، مادر را

که داشتیم تا پدایم ته خط کجاست، روستای «آیر قایا» را در شهرستان راز و جرگلان انتخاب کردم؛ آخرین نقطه در خاک ایران، در منطقه صفر مرزی با کشور ترکمنستان.»

روستایی محروم اما محترم با ۱۸ خانوار که شغل بیشتر مردم آن کشاورزی و دامداری است. سال ۹۱ در حالی که قرار بود تنها یک سال در این روستا تدریس کند، به این روستا می‌رود اما ۵ سال در آنجا ماندگار می‌شود؛ به قول خودش پنج سال خاطره انگیز و به یاد ماندنی: «از آنجایی که این روستا کوچک بود نمی‌توانستیم شب‌ها در آنجا بمانیم به همین دلیل در روستای همجوار ساختمان مدرسه قدیمی روستا را سر و سامان دادم و شب‌ها در آنجا استراحت می‌کردم. در این سال‌ها در کنار تدریس، تحصیلاتم را ادامه دادم و در کارشناسی ارشد رشته مشاوره فارغ‌التحصیل شدم. هیچ گاه نخستین روز تدریس در این روستا را فراموش نمی‌کنم. ۲۳ دانش آموز دختر و پسر مدرسه معرفت که بسیاری از آنها به سختی فارسی حرف می‌زدند آمدند و در کلاس نشستند.»

این معلم که «آیر قایا»ی موسوم به «ته خط» را «ته خوشبختی» خود می‌داند، از لمس عشق واقعی در این روستا گفت و از بهترین هدیه‌ای که روز معلم از بچه‌ها گرفت. بزرگترین تحول زندگی مردم اینجا دو سال قبل بود که آنتن تلویزیون به این روستا رسید و آنها توانستند شبکه‌های تلویزیونی را تماشا کنند. در اینجا بچه‌ها عاشقانه معلم را دوست دارند و معلم قهرمان زندگی همه آنها است. ریش سفیدهای روستا نیز احترام خاصی برای معلم قائل هستند. دوست دارند که معلم به خانه آنها برود و در تصمیم‌گیری‌های مهم روستا نظر معلم برای شان اهمیت دارد. او ادامه می‌دهد: «در این سال‌ها سعی کردم با بچه‌ها به معنای عمیق کلمه دوست باشم. هر سال روز معلم اتفاق‌های شیرینی رخ می‌دهد که امسال به خاطر اینکه دیگر بین این بچه‌ها نیستم دلم برای این خاطرات تنگ می‌شود. بچه‌های روستا به دلیل محرومیت نمی‌توانند برای معلم کادو بخرند. گاهی مواد غذایی یا گل صحرایی را برای کادو می‌آورند، اما سال قبل یکی از بچه‌ها دو کیلو پیاز را به عنوان هدیه روز معلم به کلاس آورد و صادقانه می‌گویم، یکی از دلچسب‌ترین هدایایی بود که در تمام عمرم گرفته‌ام.»

■ **۲۵۰۰ لیختند بر چهره کودکان محروم**  
با خودش عهد کرده بود، تعدادی از کودکان محروم این منطقه را خوشحال کند. به دنبال پیدا کردن راهی برای این کار بود اما نمی‌دانست از چه راهی می‌تواند آنها را خوشحال کند. بارها موضوع انشا را آرزو انتخاب کرده بود تا شاید بتواند از این راه یی به خواسته قلبی بچه‌ها برسد. سفر به تهران و سوار شدن به هواپیما و تماشای شهر، آرزوی مشترک بسیاری از بچه‌ها بود. مقداد تصمیم گرفت تا به این آرزو رنگ واقعیت بدهد و لیختند را بر چهره همه

کودکان محروم این منطقه بنشانند. می‌گوید: به دنبال راهی بودم تا این بچه‌ها را خوشحال کنم. گاهی اوقات آنها را سوار بر موتور تا مدرسه می‌آوردم یا همراه آنها از روزخانه عبور می‌کردم. اما این چیزی نبود که آنها را خوشحال کند. همیشه با دیدن هواپیما می‌که از فرار روستا به سوی کشور ترکمنستان پرواز می‌کرد از من سؤالات زیادی درباره سفر هوایی و هواپیما می‌پرسیدند. از وقتی هم که تلویزیون وارد این روستا شد آنها با دیدن تصاویر شهر و سریال‌های تلویزیونی علاقه زیادی به دیدن شهر و ساختمان‌ها و ماشین‌ها و بازیگران سریال‌ها پیدا کرده بودند و تقریباً هر روز راجع به آن در کلاس صحبت می‌کردیم. آنها نگاه فرازمینی به معلم دارند و تصور می‌کنند معلم می‌تواند همه آرزوهای آنها را برآورده کند. آن روزها وقتی سریال کیمیا از تلویزیون پخش می‌شد همه این بچه‌ها شیفته شخصیت کیمیا با بازی همراه شریفی‌نیا شده بودند و برای او نامه نوشتند و از من می‌خواستند تا این نامه‌ها را به دست او برسانم. برای اینکه حرف‌ها و خواسته‌های بچه‌ها را به گوش همه برسانم صفحه‌ای در فضای مجازی به نام مدرسه معرفت راه‌اندازی کردم و حرف‌های بچه‌ها و عکس‌های آنها را در این صفحه منتشر کردم. روزها و ماه‌های اول مخاطبان محدودی داشت اما کم‌کم علاقه‌مندان زیادی پیدا کرد و همه دوست داشتند با این بچه‌ها و مدرسه آشنا شوند. تصمیم گرفتم ۴ نفر از دانش آموزان را به نمایندگی از همه بچه‌ها با خودم به تهران بیاورم و بر اساس برنامه‌ریزی که انجام داده بودم ملاقاتی هم با بازیگران سینما و تلویزیون انجام بدهند. روزی که این چهار دانش آموز دختر و پسر همراه من سوار هواپیما شده بودند بسیار جالب بود. هیجان زیادی داشتند و نمی‌توانستند آن را پنهان کنند. در تهران از دیدن ساختمان‌های بلند و برج میلاد و خیابان‌های شلوغ و پر از ماشین کاملاً شوکه شده بودند اما با وجود این در نهایت می‌گفتند، زندگی در روستا را به شهر ترجیح می‌دهند. در تهران با برخی بازیگرها و بازیکن‌ها از جمله مهرآه شریفی نیا، گلاره عباسی، بهوش بختیاری، امیرحسین رستمی، وحید طالب‌لو و... دیدار کردیم و بچه‌ها حسابی ذوق کردند. طالب‌لو چند دست لباس ورزشی به آنها داد و لیختند بر چهره‌شان نشاند. سه روز در تهران بودیم که خیلی به آنها خوش گذشت، اما راستش را بخواهید به من سخت گذشت، چرا که امانت بودند و باید دائم مراقب می‌بودم.

مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند. پستی‌های منطقه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را که مردم از سراسر دنیا برای کودکان و دانش آموزان این منطقه ارسال می‌کنند به دست این معلم می‌رسانند. مقداد می‌گوید: هنوز هم باور نمی‌کنم که مردم مهربان ایران اینگونه عاشقانه به یاری این بچه‌ها بیایند. از روزی که صفحه مدرسه معرفت در فضای مجازی راه اندازی شد تا به امروز مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان برای کمک به این بچه‌ها واریز شد و در کنار آن از ایران و ۲۵ کشور دیگر جهان هدیه‌های بسیار و وسایل آموزشی مانند لپ‌تاپ، تخته وایت برد هوشمند، تلویزیون‌های LED و دفتر و قلم و مدار رنگی و پوشاک و... برای من ارسال می‌شد و این هدیه‌ها همچنان ادامه دارد

مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند. پستی‌های مدرسه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را

مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند. پستی‌های منطقه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را

مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند. پستی‌های مدرسه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را

مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند. پستی‌های مدرسه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را

مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند. پستی‌های مدرسه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را



## پا قدم خوب معلم بچه‌های «ته ایران»

■ **مقداد تصورش را هم نمی‌کرد یک روز همه کسانی که صفحه مدرسه معرفت را در اینستاگرام می‌بینند، با ارسال کمک‌های فراوان نقدی و غیرنقدی او را به عنوان سفیر رساندن این کمک‌ها به دانش آموزان محروم ته ایران تعیین کنند.** پستی‌های منطقه چند ماهی است که مسیر شهر به این روستا را چشم بسته طی می‌کنند. آنها هر روز بسته‌ها و کادوهای بسیاری را که مردم از سراسر دنیا برای کودکان و دانش آموزان این منطقه ارسال می‌کنند به دست این معلم می‌رسانند. مقداد می‌گوید: هنوز هم باور نمی‌کنم که مردم مهربان ایران اینگونه عاشقانه به یاری این بچه‌ها بیایند. از روزی که صفحه مدرسه معرفت در فضای مجازی راه اندازی شد تا به امروز مبلغ ۲۰۰ میلیون تومان برای کمک به این بچه‌ها واریز شد و در کنار آن از ایران و ۲۵ کشور دیگر جهان هدیه‌های بسیار و وسایل آموزشی مانند لپ‌تاپ، تخته وایت برد هوشمند، تلویزیون‌های LED و دفتر و قلم و مدار رنگی و پوشاک و... برای من ارسال می‌شد و این هدیه‌ها همچنان ادامه دارد



مقداد در میان کمک‌های مردمی برای کودکان «ته ایران»

نیم نگاه